

مروری بر نظرات آقای ایرج آذرین (برخی نوشته‌ها و مبحث پال تاک)

یداله خسروشاهی

www.bonyadekar.com

* مقدمه

بنظر من چند جریان فکری در مورد مسائل و معضلات کنونی جنبش کارگری ایران قلم زنی می کنند. هر کدام از این جریانات بر مبنای دید و برداشت خود از جامعه ایران روش خاصی را برای برون رفت جنبش کارگری از موقعیت کنونی ارائه می دهند که وجه مشترک آن ها سفارش به کارگران جهت فعالیت در چارچوب نظام سرمایه داری است.

جریانات فکری که افرادی مانند بابک امیر خسروی ها، فرخ نگهدارها، زیبا کلام ها، کاظم علمداری ها و... آن را نمایندگی می کنند، در این جا مورد بحث نیست. چرا که این ها پس از روشن شدن ماهیت "سوسیالیسم واقعاً موجود" با نفی دیدگاه گذشته خود و توبه در درگاه سرمایه به جرگه دشمنان طبقه کارگر پیوستند. این ها بخصوص آقای علمداری به منجلابی در غلطیدند که ضمن بی مقدار شمردن کارگران هیچ گونه رسالتی از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای کارگران قائل نشده و ایشان به سرمایه داران ایران توصیه می کند که برای رساندن جامعه به جوامع ایده آلی چون آمریکا، با شلاق زدن، گوش بریدن و چشم در آوردن، کارگران را به گار بگمارند تا جامعه به موقعیت کنونی آمریکا برسد.

گروه دیگری هستند که مثل آقای مرتضی محیط، ضمن این که جامعه ایران را یک جامعه قرون وسطایی و پیشاسرمایه داری در نظر می گیرند و تضاد اصلی را خلق و امپریالیسم قلمداد می کند، به کارگران توصیه می کند که بدون طرح هیچگونه خواست رفاهی و اقتصادی دست در دست سرمایه دار صنعتی به مبارزه با سرمایه داران تجاری بپایزند تا جامعه از نظر صنعتی رشد کرده و شکوفا شود.

در مقابل این نظر بنیادگرای سوسیالیست، مارکسیست های ایده آل، ارتودوکس و حقیقی قرار دارند که اصولاً طرح هرگونه خواست رفاهی و اقتصادی را در موقعیت فعلی رفرمیسم، سندیکالیست و در خدمت سرمایه داری قلمداد می کنند. در شرایط فعلی ایران و همین امروز در کنج خانه نسخه انقلاب سوسیالیستی را بر روی کاغذ تنظیم کرده و تقدیم طبقه کارگر می کنند. بقول مرسیه، "هواداری از ارتودوکس هر پرسشی را بی پاسخ می گذارد، ذهن را مسدود می کند و پایانی است بر تجربه ی محقق آزادی انسان."

جمع نظری دیگری هستند که همچون آقای آذرین ضمن اعتقاد به تشکل کارگری و توصیه برای ایجاد چنین تشکلاتی، بخاطر عدم شناخت واقعی از جنبش بالفعل کارگران ایران، به طرحهایی ذهنی که عملاً تشکلات موجود دولتی را تقویت میکنند متوسل میشوند. طرحهایی که در نهایت در مقطعی که وحدت بین کارگران ضروری و مبرم است، تضاد بین کارگران را عمده می بیند و تفرق و درگیری بین بخش های مختلف کارگری با یکدیگر را توصیه می کنند. این نظر و طرح با وجود ظاهر رایکال و ادعای اینکه میخواهد سفره کارگران رادیکال را از کارگران دوم خردادی جدا کند در نهایت به نفع خانه کارگر و تشکلات وابسته به دولت است. نتیجه این نظر این است که از یک طرف عملاً تشکلات دولتی را به عنوان تشکلات کارگری برسمیت میشناسد و در مقابل کارگران را نیز با فراخوان به طرحی ذهنی مبنی بر ایجاد تشکیلات رادیکال از تشکیلات محروم میکند. در صورتی که در طرح ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگری، پس از بوجود آمدن تشکلات توده ای، کارگران دارای گرایش رادیکال قادرند نظرات خود را در جمع وسیع و توده ای کارگران طرح کرده و بویژه با توجه به عملکرد خانه کارگر و طرفداران جناحهای مختلف دولتی مختلف، سیاستهای خود را به سیاست غالب در این تشکل تبدیل کنند.

تمرکز من در این نوشته روی مواضع اخیر ایشان بوده و همانطور که آقای آذرین نیز گفته بررسی من در شرایط و موقعیت امروز ایران است و روی تشکلات مستقل توده ای کارگران می باشد.

* آقای آذرین چه می گویند؟

ایشان در نوشته " تشکلهای کارگری، آزادیهای دموکراتیک، جامعه مدنی" بحث خود را آوردن نقل و قولی از که ایشان میگویند مارکس در جایی گفته آغاز میکند: " تفاوت بدترین معمار با زنبور عسلی که مدام شش ضلعی های کاملاً متقارنی تولید می کند در این است که، برخلاف زنبور عسل، معمار از پیش تصویر آگاهانه ای از محصول نهایی کار خود دارد" به طور حاشیه‌ای یادآوری میکنم که مارکس این حرف را در جلد اول کاپیتال و در تفاوت کار انسان و حیوان زده و نه برای منظوری که شما بکار برده‌اید. اما حالا که شما در شروع حرفهایتان این نقل و قول را آوردید منم صحبتتم را با این ضرب المثل شروع می کنم که: "خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می رود دیوار کج".

در این نوشته سعی می کنم ضمن استفاده از گفته ها و نوشته های ایشان، مشخص کنم نتیجه گیری که آذرین در مورد تشکلات کارگری می کند، یک نتیجه گیری غیر واقعی و ذهنی است. تحقق آن در موقیت کنونی جنبش کارگری ایران ناممکن است. زیرا بوجود آمدن قشری از کارگران که منافع خود را جدا از سایر کارگران ببینند و این رژیم قادر شود اتحادیه و امکانات مادی و فیزی در اختیار آن ها قرار دهد، یک ذهنی گرایی مطلق است.

ایشان می گویند که، هدف طرح دو دیدگاه یکی مارکسیسم و دیگری جامعه مدنی است و تأکید می کنند که منظور از جامعه مدنی معضل " توسعه" در کشورهای جهان سوم چون ایران است.

پایه بحث ایشان بر این بنیاد گذاشته شده که در موقعیت فعلی تحقق جامعه مدنی در ایران امکان پذیر است. یعنی جنبش اصلاحات در رژیم جمهوری اسلامی به پیش می رود. و چون پیش شرط هژمونی بورژوازی بر جامعه تسلط او بر جنبش کارگری است بنابراین بورژوازی به بخش کوچکی از طبقه کارگر ایران امکان ایجاد تشکل اصیل کارگری را می دهد تا با سازش با سرمایه واقعاً منافع اقتصادی کارگران عضو تشکل را تعقیب کند. و ادامه می دهند که: این اتحادیه بمنزله بیزینس (الگوی اتحادیه‌های آمریکایی) که کارگران تن به سازش داده و بورژوازی خواسته این امکان را به این بخش از کارگران بدهد، مانع واقعی و اساسی در پیشبرد اهداف کارگران می باشد. و مسئله اساسی مبارزه با چنین دیدگاهی است. که البته روشن نمی کنند که این اتحادیه بمنزله بیزینس را بورژوازی به کدام بخش از طبقه کارگر پیش کش می کند.

با توجه به چنین درکی ایشان در بحث پال تاک اتحادیه طبقاتی از دیدگاه مارکسی را مطرح کرد و گفتند: من از تشکلی صحبت می کنم که تشکل سوسیالیستی توده ای کارگران است و ایدئولوژی بر آن حاکم است. همانطور که بر اتحادیه های آمریکا ایدئولوژی حاکم است. و در مورد تشکل مستقل می گویند: دولتی نباشد و از کلیه نهادهای سیاسی مستقل باشد. اما معتقدند که تشکل مستقل، خواست طبقاتی کارگران را بتمامی بیان نمی کند، چون در سطح ایران مطرح شده و امکان سازش با سرمایه را دارد. بنابراین طرح این تشکل مستقل ناکافی است. چون دیدگاه سوسیالیستی بر آن مسلط نیست. و این خطر وجود دارد که صادقانه ترین تلاش را بورژوازی درو کند. و در نهایت اضافه می کنند که من می خواهم کاری کنم که سوسیالیست ها دست بالا را پیدا کنند. این چکیده نوشته اخیر و فشرده بحث آقای آذرین در پال تاک روز شنبه ۱۴ آوریل است.

* اتحادیه طبقاتی توده ای و سوسیالیستی

طرح این بحث با نیت خیری که ایشان دارند یعنی ترس از قرار گرفتن کارگران زیر سیطره و نفوذ بورژوازی، آذرین را از آن طرف پشت بام به پائین پرتاب خواهد کرد. بدین معنی که چون معتقد به پیشروی اصلاحات هستند و شرط هژمونی

بورژوازی را تسلط بر جنبش کارگری دانسته و بورژوازی هم امکان ایجاد یک تشکل اصیل کارگری را به بخش کوچکی از کارگران می دهد که حاضر به سازش با او شده اند، بنابراین برای مقابله با این بخش کوچک کارگری سایر کارگران بایستی بسیج شده و اتحادیه طبقاتی، توده ای و سوسیالیستی بوجود آورند که ایدئولوژی بر آن حاکم باشد. از آنجا که آقای آذرین به صراحت می گویند که: "در شرایط امروز ایران امر ایجاد تشکل های کارگری طبقاتی تنها می تواند به نیروی خود طبقه کارگر پیش رود. حتی در لحظه فعلی بر ظرفیت دموکراتیک هیچ جنبش اجتماعی غیر کارگری نمی توان حساب کرد". برداشت من از این گفتار این است که ایشان اعتقاد به ساختن تشکل های توده ای کارگران توسط احزاب سیاسی چپ و راست و نیروهای غیر کارگری ندارند. چرا که در بحث خود می گویند: تشکل مستقل بایستی از دولت و تمامی نهادهای درون جامعه مستقل باشد.

بنابراین منظور ایشان از طرح ایجاد تشکل طبقاتی توده ای سوسیالیستی این می تواند باشد که خود کارگران این تشکل صنفی را بوجود آورند. و "برای خواسته های اقتصادی (صنفی) و مبارزه علنی و قانونی، مبارزه نمایند". از طرفی چون معتقدند "تشکل های کارگری تنها تا به آنجا شانس تشکیل و ادامه حیات دارند که تنها محدود به تشکل های معدودی از بخش اندکی از تشکل های کارگری باقی نمانند". لذا نظرشان این است که این تشکل طبقاتی سوسیالیستی توده ای که ایدئولوژی هم بر آن حاکم است، بایستی اکثریت کارگران را بسیج کند و بمیدان مبارزه بیاورد.

اگر بخواهیم این نظریه را در عمل پیاده کنیم، بدین صورت است که مثلاً ۵۰ نفر از کارگران سوسیالیست با برنامه و مرامنامه ای تشکیل چنین تشکلی را اعلام کنند. سپس از سایر کارگران بخواهند که به چنین تشکلی بپیوندند. من متوجه فرق بین این تشکل توده ای طبقاتی که آقای آذرین پیشنهاد می کنند، با یک حزب سیاسی کارگران سوسیالیست نیستم. مگر نگفته اند که: "اتحادیه پراکندگی طبقه کارگر را برطرف می کند و حزب بر محدودیت صنفی اتحادیه غلبه می نماید" پس سرچشمه این تناقض گویی ایشان در کجاست؟ از یکطرف می گویند: "این جا جنبش کارگری به معنای وسیع کلمه، یعنی هدف نهایی ضد کاپیتالیستی آن، مورد نظر نیست، بلکه همین خواسته های اقتصادی روزمره، یعنی خواسته های مربوط به دستمزد، شرایط فروش نیروی کار و ... می باشد". ولی در نتیجه گیری یک حزب سوسیالیستی را به بخش کوچکی از کارگران پیشنهاد می کنند و آن را به جای تشکل صنفی کارگران قرار می دهند. از طرف دیگر این اتحادیه طبقاتی سوسیالیستی توده ای پیشنهادی، بر خلاف نظرشان تنها شامل بخش کوچکی از کارگران شده و قادر نیست توده وسیع کارگران را حول این تشکل گرد آورد.

تصور من این است که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری هم چنین اتحادیه طبقاتی مورد نظر آقای آذرین وجود ندارد. چه رسد به اینکه قادر شده باشد اکثریت کارگران را حول این تشکل جمع نماید. اگر آقای آذرین سراغ دارند آدرس آنرا بدهند تا کارگران ایران با درس آموزی از آن کشور پیشرفته سرمایه داری و تشکل توده ای سوسیالیستی صنفی آن، این تجربه غنی را به بوته آزمایش بگذارند. در کشورهای چون فرانسه و یا سوئد هم که اتحادیه ها در اهداف خود موضوع رسیدن به جامعه سوسیالیستی را قید کرده اند، برای سایر گرایشات غیر سوسیالیستی مانعی ایجاد نکرده و شامل تمامی کارگران با هر نظر و گرایش سیاسی و مذهبی شده و رمز توده ای شدن چنین اتحادیه هایی نیز در همین نکته نهفته است. مشکل و گره ذهنی آقای آذرین در این است که چون به این نتیجه رسیده اند که جامعه ایران به طرف توسعه و اصلاحات به پیش می رود و چون چشم انداز ایجاد یک تشکل کارگری زیر هژمونی بورژوازی وجود دارد، برای آنکه سرنوشت کارگران ایران مثل سایر کارگران جهان نشود و اتحادیه بمنزله بیزینس بوجود نیاید، کارگران سوسیالیست در مقابل این اتحادیه های جامعه مدنی یک تشکل توده ای را سازمان دهند که جدا از چنین تشکل ها باشد. اما وقتی می خواهند این طرح ذهنی خود

را در عمل پیاده کنند با مشکل روبرو می شوند. چون می بینند امکان تحقق چنین مسئله ای وجود ندارد، در قالب و زیر نام "تشکل طبقاتی سوسیالیستی توده ای" ایجاد یک حزب سیاسی را پیشنهاد می کنند. آگاهانه و یا ناآگاهانه، بدون نامی از حزب سیاسی آنرا بجای ایجاد یک تشکل صنفی به کارگران پیشنهاد می کند. چه خوب است آقای آذرین صراحتاً اعلام کنند که نظرشان ایجاد یک حزب سیاسی است.

اولاً سؤال این است، در موقعیت امروز ایران که مورد نظر آقای آذرین نیز است آیا این امکان وجود دارد که بخشی از کارگران در ایران بقول ایشان "تشکل علنی و قانونی و برای مسائل اقتصادی" اعلام یک حزب سیاسی کنند؟ ثانیاً بر فرض محال اگر چنین امکانی وجود داشته باشد آیا نظر آقای آذرین در مورد توده ای شدن چنین تشکلی متحقق خواهد شد؟ سنگ بنای ذهنی آقای آذرین چون بر تحقق اصلاحات در جامعه ایران پی ریزی شده و این موضوع به ملکه ذهنی ایشان مبدل گردیده، از نظر عملی بایستی تئوری برایش بسازد. چرا که هم نمی خواهد جنبش کارگری زیر نفوذ بورژوازی قرار گیرد و هم از این می ترسد که اگر بگوید تشکل مستقل توده ای کارگری شامل همه کارگران یک محیط کاری بدون اما و اگر است، بر رادیکالیسم نظریش خدشه وارد شود و او را رفرمیست و سندیکالیست قلمداد کنند.

ثالثاً چون گفته اند بحث ایشان روی تشکل توده ای کارگران در موقعیت امروز ایران است و منظورش تشکلی است که سنتا "صنفی" نامیده می شود، برای آنکه با کسانی که شعار تشکل مستقل را مطرح می کنند وجه تمایزی داشته باشد و در ظاهر رادیکالیسم خود را چراغانی کند ناچار می شود در چارچوب مارکسی آنرا تجزیه و تحلیل نماید. در نهایت چون با یک تناقض اساسی روبرو می شود مجبور می گردد بجای تشکل "سنتا صنفی" ایجاد حزب سیاسی را به تعداد کوچکی از کارگران پیشنهاد کند. اما چون نمی خواهد این را علناً بگوید آن را زیر شعار تشکل طبقاتی توده ای سوسیالیستی که ایدئولوژی هم بر آن حاکم است مطرح می کند. این دقیقاً همان اتحادیه بمنزله بیزینس بورژوازی برای بخش کوچکی از کارگران است. تنها تفاوتش در این است که این اتحادیه پیشنهادی ایشان را گروه کوچکی از کارگران سوسیالیست می سازند. معنای عملی اتحادیه بمنزله بیزنس و اتحادیه طبقاتی پیشنهادی آقای آذرین محروم کردن اکثریت قریب باتفاق کارگران از تشکل است. و یا با جدا کردن این بخش کوچک، سایر کارگران را بدست خانه کارگر و شوراهای اسلامی سپردن است.

ترس از انگ رفرمیست، ایشان را مجبور کرده که به چنین طرح خیالی روی آورد. چه اشکالی دارد کارگران سوسیالیست سازمانده تشکلات توده ای مستقل از دولت و احزاب سیاسی موجود باشند؟ در این تشکل با بسیج کارگران روی خواسته های روزمره و اقتصادی و با چشم اندازی سوسیالیستی، این تشکل را به دولت تحمیل کنند. مگر ایشان نمی گویند "مسیر کنکرت تکامل مبارزه طبقاتی تعیین خواهد کرد که آیا طبقه کارگر مبارزه سیاسی خود را در آینده با تشکل های اقتصادی خود دنبال خواهد کرد یا تشکل های ویژه مبارزه سیاسی ایجاد می کند".

مگر در سال ۵۷ سندیکای مشترک کارکنان نفت، کارگران را ابتدا حول ۳۴ خواسته اقتصادی بسیج نکرد. مگر آن زمان که این ۳۴ مورد خواست اقتصادی مورد قبول بورژوازی قرار گرفت و توازن قوا در جامعه بنفع طبقه کارگر شد، سریعاً خواسته های سیاسی (آزادی زندانیان سیاسی، لغو ساواک، لغو حکومت نظامی و...) مطرح نشد. مگر نفتگران به دنبال آن با شعار "نفته کی بُرد آمریکا، گاز کی بُرد شوروی، پولشه کی خورد پهلوی، مرگ بر حکومت پهلوی" سرنگونی رژیم را فریاد زدند، آیا آقای آذرین نمی خواهد از چنین تجربیات پُرازشی استفاده کند و به تئوری های خیالی خود پایان دهد؟

بنظر من طرح چنین نظراتی از طرف ایشان دو حالت می تواند داشته باشد. اول اینکه با توجه به پیشنهاد طرح نپ از طرف ایشان به جنبش کارگری و پذیرش این مسئله که بورژوازی ایران در موقعیت کنونی توان اصلاحات را دارد و جامعه را

بطرف مدرنیته سوق می دهد. همچنین طرح این موضوع که: " در موقعیت حاضر حتا در صورت وقوع شرایط انقلابی در یک کشور، احتمال سود بردن طبقه کارگر از این فرصت و تبدیل آن به یک انقلاب سوسیالیستی بسیار بعید است"، احتمال دارد آقای آذرین دل در گرو جامعه مدنی داشته و آرزوی صنعتی شدن ایران را همچون کره جنوبی و در نهایت ژاپن در سر می پروراند، که این به تنهایی اشکالی ندارد. اما در بعد سیاسی آن فرق نظر ایشان با دکتر محیط این است که ایشان جامعه ایران را سرمایه داری می دانند و به کارگران توصیه می کنند که همچون کارگران سایر کشورهای سرمایه داری با ایجاد تشکل برای خواسته های اقتصادی خود به مبارزه روی آورید. ایشان این را به صراحت نمی خواهد بگوید و زیر کلمات و جملات مارکسی آن را کمرنگ نشان می دهد. بقول ایشان: "واقعاً امروز نیز کسانی پیدا می شوند که هنوز در قالب های مارکسی، بورژوازی ایران را واجد ظرفیت برقراری آزادیهای دموکراتیک می دانند".

در حالت دوم، ممکن است ایشان این بحث را اصولاً در رابطه با فعالین کارگری خارج از کشور مطرح می کند. به کسانی که طرح ایجاد تشکلات مستقل کارگری را به میان کشیده اند. در چنین صورتی توصیه اصلی ایشان به فعالین کارگری خارج از کشور این است که دست از این شعار بردارید، چرا که بنظر ایشان ناکافی و طبقاتی نیست. به اینها توصیه می کند که به جنبش طبقاتی روی آورید. ولی چون فکر می کند اگر به یکباره و علناً طرح ایجاد یک حزب سیاسی را به پیش بکشد و از آنها دعوت کند به اتفاق ایشان و همفکرانش یک حزب سیاسی سوسیالیستی ایجاد کنیم، بنا به گفته ایشان چون "چپ غیر کارگری بلایی بسر کارگر آورده که می گوید بازهم این ها آمدند"، این جمع کارگری این توصیه را نپذیرد، زیر لوای بحث ایجاد تشکل توده ای به پیش می آید و با ماریپیچ هایی در نهایت ایجاد حزب سوسیالیستی را به این جمع پیشنهاد می کند. یعنی توپ را در زمین حریف می اندازد و بازی را آنجا شروع می کند و از این کانال در صدد جذب نیرو برای تشکیل حزب سیاسی خود برمی آید.

* بررسی موقعیت فعلی جنبش کارگری ایران از نظر تشکیلاتی، اقتصادی، سیاسی

* از نظر تشکیلاتی

واقعیت این است که طی ۲۳ سال گذشته از همان ابتدا گروهی چون محبوب، کمالی، ربیعی و... از طرف حزب جمهوری اسلامی مأمور شدند که برای مسلط شدن خود بر جنبش کارگری هرگونه آلترناتیو رادیکال کارگری را از بین ببرند. حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار این پروژه را در مصاحبه خود با روزنامه کار و کارگر (۳۰-۱-۲۰۰۲) چنین توضیح می دهد: "خانه کارگر، منبعث از حزب جمهوری اسلامی می باشد و در واقع ریشه در اندیشه های دکتر بهشتی دارد و زیر ساختها و بنیان آن را ایشان بنا نهادند. در حزب جمهوری اسلامی، آیت اله خامنه ای و آقای هاشمی رفسنجانی به ما توصیه کردند که بروید و شوراهای اسلامی کار را در خانه کارگر ساماندهی کنید. ما هم در آنجا حضور خواهیم یافت تا تشکلاتان رسمیت پیدا کند.

تشکیلات خانه کارگر در ابتدا جایگاه گروههای چپ اعم از فدائیان اکثریت و اقلیت، چپ پیکاری، سازمان منافقین و توده ایها بود. شوراهای اسلامی کار برای بازپس گیری خانه کارگر با درگیریها و جنگهای خشونت آمیز توانست تشکیلات را از چنگ آنها رها سازد.

آقایان محبوب و کمالی و ربیعی که جزو شوراهای اعتصاب و پس از انقلاب عضو شوراهای اسلامی کار شدند، از جمله کسانی می شوند که در بازپس گیری خانه کارگر از مارکسیستها نفش عمده ایفا کردند و بنیان خانه کارگر فعلی را پی

ریزی کرده و بعنوان یک نهاد مدافع حقوق کارگران و وفادار به نظام فعالیت هایشان را آغاز کردند. پس از گذشت مدتی کنگره استانی شکل گرفت و کنگره استانی در اولین نشست خود، شورای مرکزی را انتخاب کردند که این شورای مرکزی در واقع همان اعضای هیات رئیسه شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی بودند.

با طرح چنین پروژه ای مجلس دادگاههای بدوی و تجدید نظر را در محیط های کاری به تصویب رساند. کارگران سوسیالیست و مبارز را از کارخانجات و محیط های کاری اخراج، گروهی زندان و بخشی اعدام شدند. این ها شوراهای اسلامی کار را در مقابل شوراهای بر آمده از انقلاب سازماندهی کردند و مهره های خود را از بالا بر رأس این تشکل دولتی قرار داده و آقای ربیعی معاون ساواما را در رأس این تشکل گذاشتند. یک گروه مافیایی بر جنبش کارگری مسلط شد. وظیفه اصلی آن مقابله با هرگونه حرکت خود جوش کارگری و سرکوب آن بود. طی این ۲۳ سال مبارزات و اعتصابات کارگران بطور داعم خارج از اُتوریته خانه کارگر ادامه یافت. بخاطر روشن شدن ماهیت انجمن ها و شوراهای اسلامی کار، کارگران فعالان این تشکیلات را جاسوسان رژیم قلمداد کردند. با فروش کارخانجات به وابستگان بلند پایه رژیم، شوراهای اسلامی کار با عدم حمایت دولت از خود رویرو شدند. در چنین موقعیتی گردانندگان خانه کارگر با حفظ شوراهای اسلامی و جایگزینی تدریجی تشکلات دیگر بجای این شوراهای، در صدد ایجاد تشکلات دیگری برآمدند. این ماموران رژیم ضمن جلوگیری از هر گونه ایجاد تشکلی که به ابتکار خود کارگران باشد، با مسئولین فعلی خانه کارگر تهران و شهرستانها که طی این چندین سال با سرکوب حرکات کارگری و به جوخه اعدام فرستادن بخشی از کارگران سرسپردگی خود را به رژیم به اثبات رسانده اند، در نظر دارند که تشکلات دیگری را سازماندهی کنند. اولین نمود بیرونی آن ایجاد "کانون عالی انجمن های صنفی کارگران ایران" بود که خانه کارگر با ۳۰ نفر از مسئولین تهران و شهرستانی خود و حزب مشارکت با انجمن صنفی روزنامه نگاران و جمع کردن کامیونداران

بنام انجمن صنفی رانندگان بیابانی، در صدد ایجاد این تشکل بدون حضور کارگران بودند که بخاطر رقابت با یکدیگر و افشاگری نسبت به هم این حرکت در نطفه خفه شد. اما خانه کارگر آرام نگرفت و با جمع کردن چند نفر از مسئولین شوراهای اسلامی کار بدون حضور واقعی کارگران روی کاغذ اتحادیه هایی را بوجود آورد. مانند اتحادیه صنایع نساجی، اتحادیه صنایع ظروف فلزی، اتحادیه کارگران برق، اتحادیه پرستاران بیمارستانها. همچنین در این میان چند انجمن صنفی نیز تشکیل داد. از طرف دیگر طبق قانون کار، ایجاد هر گونه تشکلی در صنایع بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب آهن، صنایع سنگین و غیره بدون موافقت هیأت وزیران ممنوع اعلام شده است. پخش وسیعی از کارگران کارخانجات زیر ۵ نفر و کارگران قالی باف را بر مبنای مصوبه مجلس از شمول قانون کار بیرون کردند. یعنی قادر به ایجاد هیچ نوع تشکلی بر مبنای قانون نیستند. کارگران با سابقه را اخراج و بازخرید نموده و بجای آنان کارگران قراردادی را بکار گماشتند. این بخش وسیع از کارگران نیز قادر به ایجاد هیچ تشکلی نیستند، چرا که در عمل کارفرما می تواند پس از ۸۹ روز آنها را اخراج کند. بخش دیگری از کارگران که در کارگاه های ۱۰ تا ۵۰ نفره هستند، کارفرمایان در حال کوچک کردن کارگاه های خود به ۵ نفر و کمتر هستند که این ها به سرنوشت کارگران قبلی دچار می شوند و نمی توانند اقدام به ایجاد تشکل کنند. با طرح نوسازی و بازسازی صنایع بخش وسیعی از کارگران مشغول کار در صنایع متوسط را اخراج و بقیه را به روزی انداخته اند که تنها ب فکر حفظ شغل و دریافت دستمزدهای عقب افتاده خود هستند نه ایجاد یک تشکل فراکارخانه ای. هر روز بر تعداد بیکاران افزوده می شود و به قول مسئولین خانه کارگر در سال یک میلیون نیروی جوان به بازار کار اضافه می گردد، که این میزان رقابت را در میان کارگران برای یافتن کار افزایش داده است.

بنظر من راه برون رفت جنبش کارگری از چنین وضعیتی تنها با به میدان آمدن کارگران صنایع بزرگ برای ایجاد تشکل

سراسری و مستقل خود خواهد بود. زیرا چنین کارگرانی تا حدودی احساس امنیت شغلی می کنند و دغدغه امروزشان عدم دریافت دستمزد نیست.

* وضعیت اقتصادی کارگران

در یک جمله می توان گفت: وضع اقتصادی کارگران ایران در موقعیت کنونی حتماً قابل مقایسه با ۴۰ سال پیش نیست و به قهقرا رفته است.

در هیچ دورانی از جنبش کارگری ایران سراغ نداریم که دستمزد کارگران همچون رژیم فعلی در چنین وسعتی به آنان پرداخت نشده باشد. رژیمی که پیامبرش گفته تا کارگر غرقش خشک نشده دستمزدش را بایستی به او پرداخت کرد.

خصوصی سازیها، از صدارت رئیس جمهوری رفسنجانی تاکنون همچنان در دستور کار رژیم قرار دارد. اخراج و بازخرید کارگران به پیش می رود. کارقراردادی و پیمانی قانونیت یافته، مجلس پنجم و ششم قوانینی را به تصویب رساند که بر عدم وجود امنیت شغلی کارگران رسمیت بخشید. خیل عظیم و چند میلیونی کارگران بیکار در جامعه رها هستند. فشار اقتصادی کارگران را مجبور به داشتن چند شغل کرده و کار ۱۶ ساعته و بدون استراحت و تعطیل را به آنها تحمیل نموده و باعث تحلیل فاحش بنیه و توان کارگران شده است. عمر متوسط کارگران بسیار پائین آمده بطوری که می توان گفت این رژیم با تحمیل چنین شرایط اقتصادی دست به یک نسل کشی از کارگران زده است. تورم به معنای واقعی به حد سرسام آوری رسیده است. قیمت تمامی مایحتاج زندگی کارگران با دلار و دستمزد آنان به ریال است. دلار در سال ۵۸، ۷ تومان و حداقل دستمزد ۵۶ تومان بود. دلار در سال ۸۱، ۷۷۰ تومان و حداقل دستمزد ۲۳۳۳ تومان، یعنی سال ۵۸ کارگران ۸ دلار در روز دستمزد دریافت می کردند و اکنون نزدیک به ۳ دلار که اگر به نسبت ۵ دلار دیگر به دستمزد روزانه آن ها اضافه شود، تازه کارگران قادر خواهند شد همانند سال ۵۸ زندگی خود را به پیش برند. بطور واقعی کارگران نه زیر خط فقر بلکه زیر خط مرگ تدریجی قرار دارند. بر اثر فقر اقتصادی و بیکاری مفرط، اعتیاد و فحشا بطور رسمی در جامعه در حد غیر قابل پذیرشی رواج یافته و هر روز بر فقر و فلاکت کارگران و تهیدستان افزوده می شود. فاصله طبقاتی افزایش یافته و جمع قلیلی از حکومتیان به ثروت های باد آورده و نجومی دست یافته اند.

پدیده آقازاده ها (ملازاده ها) همچون شاهزاده ها در ایران رسماً پذیرفته شده و ثروت های کلان در دست این افراد به نیابت از پدرانشان است. دزدیهای میلیاردی و رشوه و اختلاس در این رژیم نهادینه شده است. در صد بالایی از بودجه کشور که دسترنج کارگران و زحمتکشان جامعه است، در اختیار بخش نظامی، ارگانهای مختلف مذهبی، بارگاه ولایت فقیه، شورای مصلحت رژیم، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، امام جمعه ها، آیت اله ها و حجت الاسلام های وطنی و خارجی، حوزه های علمیه با طلاب وطنی و خارجی، گشتمهای خیابانی انصار حزب اله، ثاراله، خواهران زینب، گشت ۱۱۰، بسیج محلات، ومأمورین عقیدتی سیاسی در تمامی ارگانهای اداری و کشوری، بودجه عظیم وزارت اطلاعات و امنیت، مخارج بارگاه و قبور پیشوایان مذهبی و بارگاه امام خمینی، کمک به گروه های متعدد حزب اله در لبنان و سراسر جهان و... همه در موقعیتی بهدر می رود که اکثر کارخانجات تعطیل شده برای بازسازی، هر کدام به بودجه ای معادل ۵۰ میلیون تومان محتاج هستند و کارگران چنین کارخانجاتی دستمزد کار خود را تا ۲۴ ماه دریافت نکرده اند.

* موقعیت سیاسی کارگران

از نظر درک مسائل سیاسی و شرکت در مبارزات روزمره می توان گفت، نسبت به کل تاریخ جنبش کارگری، در موقعیت

فعلی کارگران ایران چه از نظر سطح سواد و دانش کلاسیک و چه از نظر درک مسائل نظری و سیاسی قابل مقایسه با گذشته نیستند و در سطح بسیار بالاتری نسبت به دوران پیش قرار دارند. بخش زیادی از کارگران دارای مدرک دیپلم، فرزندان کارگران و حقوق بگیرانی هستند که بخاطر وضعیت بد مالی قادر به ادامه تحصیل نشده و جذب بازار کار گردیده اند. در بخشی از کارخانجات همچون صنایع دارویی، تعدادی از کارگران با مدرک لیسانس بعنوان کارگر ساده مشغول کار هستند. کارگران در موقعیت فعلی با داشتن تجربه انقلاب ۵۷ و بازگویی آن از طرف والدین به آنها، طی این ۲۳ سال در رویارویی با چنین رژیمی کاملاً از نظر سیاسی ورزیده شده و بخوبی دریافته اند که این رژیم قادر به پاسخگویی ابتدایی ترین خواست آنها نیز نمی باشد. می توان گفت اعتصابات و حرکات اعتراضی کارگران حتا طی یکسال گذشته، بیش از تمامی اعتصابات و اعتراضاتی بوده که کارگران ایران طی دوران قبل از سال ۵۶ اقدام به برپایی آن نموده اند.

طی ۶ سال گذشته با توجه به توهمی که بخشی از حکومتیان در مورد جامعه مدنی و اصلاحات برآه انداختند و گروهی از روشنفکران به این توهم وسعت بخشیدند، کارگران در عمل به پوچی این شعارهای انحرافی پی برده و دریافتند که از این خوان یغمایی که خود گسترده اند با وجود چنین گرگ هایی چیزی نصیبشان نمی شود.

کارگران و حقوق بگیران طی حرکات و اعتراضات خود در مقاطعی کل رژیم را بزیر ستوال بردند و نمود نهایی آن در حرکت معلمان و کارگران در جلو مجلس و شعارهایی که می دادند کاملاً جلوه گر شد. تصویب "لایحه خروج کارگران کارگاه های زیر ۵ نفر و کمتر" در مجلس پنجم و خروج کارگران قالی باف از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی در مجلس اصلاح طلبان، تصویب لایحه بازسازی و نوسازی صنایع، برسمیت شناختن کارهای قراردادی و پیمانی توسط مجلس، تصویب معافیت مالیاتی صاحبان صنایع بزرگ از ایتدای سال ۸۰ و کارگران تا سقف ۱۳۰ هزار تومان از انتهای سال ۸۰، تصویب خصوصی سازی بیمارستانهای متعلق به کارگران که زیر نظر سازمان تأمین اجتماعی بودند، لغو چند ماده از قانون کار که جلوی اخراج بی رویه کارگران را تا حدودی می گرفت توسط مصوبه مجلس، و تصویب حداقل مزد کارگران برای سال ۸۱ که همه توسط همین به اصطلاح اصلاح طلبان صورت گرفت، دشمنی کل رژیم را در عمل به کارگران ثابت کرد و آنها طی اعتراضات و نامه های متعددی به ماهیت واقعی این سردمداران رژیم اشاره کردند و در راهپیمایی ها و تجمعات اعتراضی خود بر علیه آنان شعارهایی سردادند.

در مجموع می توان گفت جنبش کارگری در موقعیت کنونی در یک حالت انفجاری بسر می برد و بقول نمایندگان کارگران استان قُم "جنبش کارگری آماده قیام است" و سوپاپ اطمینان رژیم یعنی خانه کارگر و شوراهای اسلامی دست ساخته آن نیز کاربرد گذشته خود را از دست داده است.

* عملکرد رژیم

در این چند سال آنچه مورد تأیید و تأکید کل گردانندگان رژیم بوده حفظ حاکمیت اسلامی بر این کشور آفت زده است. کلیه جناحهای ریز و درشت حکومتی و چپ چاق کنان آن در اپوزیسیون یعنی بریدگان از مکتب رهایی بخش سوسیالیسم، بر این موضوع تأکید دارند که برای جلوگیری از فروپاشی نظام بایستی متحدانه عمل کرد و بر وفاق ملی و پذیرش خط قرمزها متعهد بود. در برابر هر حرکت جمعی اقشار مختلف مردم از جمله زنان، کارگران، کشاورزان، دانشجویان، قشر روشنفکر حقوق بگیر، مردم به جان آمده و تهیدستان با یکپارچگی کامل و توسط قوای نظامی بایستی بمیدان آمد و هر حرکتی را سرکوب کرد. همه این جناحها ضمن پذیرش کامل حاکمیت قرون وسطایی ولایت فقیه، تنها بر سر حدود اختیار این ولایت اختلاف نظر دارند. در بُعد اقتصادی هر دو جناح عمده چشم در گرو بانک جهانی و صندوق بین المللی پول

داشته و خواهان اجرای منویات این دو ارگان سرمایه در ایران هستند. هر دو جناح ضمن مال اندوزی غیر قابل تصور برای خود با قطع کمک ها و یارانه های دولتی در صدد فشار اقتصادی هرچه بیشتر به کارگران و اقشار کم درآمد هستند تا از این طریق بتوانند جامعه را به مرحله ای برسانند که سرمایه داران جهانی تشویق به سرمایه گذاری در ایران شوند. در بعد سیاسی برای تسلط جناحی و بدست گیری کلیه ارگانهای موجود جامعه بدست جناح خود یک مبارزه دایمی بین آنها در جریان است.

* جناح بنیادگرا

این جناح با در دست داشتن ارگانهایی چون ولایت فقیه، شورای مصلحت، شورای نگهبان سرمایه، مجلس خبرگان قوه قضائیه، سپاه پاسداران و بخشی از سازمان اطلاعات و با پشتیبانی بنیاد "مستکبران" که نقدینگی کل کشور را به چنگ دارد و زیر نظر ولایت فقیه کار می کند، تاکنون در عمل برتری خود را نسبت به جناح مقابل بخوبی نشان داده در صدد است که حاکمیت مطلق خود را بر کل جامعه مستولی نماید. این جناح با علم کردن مطلق العنانی ولایت فقیه در نظر دارد حتا نام "جمهوری" را از جمهوری اسلامی حذف کند. بدون برسمیت شناختن تمامی ارگانهای انتخابی، حکومت اسلامی را که تنها در مقابل خدا جوابگو است، بر جامعه حاکم نماید. در بعد مسائل کارگری تلاش جناح بنیادگرا بر این است که با مردود شمردن هر نوع قانون کاری، تنها بر مبنای "باب اجاره" و تنها با توافق فردی "کارپذیر و کارآفرین" مسائل کارگری را به پیش برد.

در بعد سیاسی این جناح حاکمیت مطلق خود را تثبیت خواهد کرد. آزادیهای سیاسی بدست آمده تاکنونی را بسیار محدود خواهد نمود. با ابزار "حزب رفاه اسلامی" سعی در اعمال اُتوریت بر جنبش کارگری خواهد نمود. با قدرت نیروهای نظامی جلو حرکات کارگری را خواهد گرفت. دستگیری فعالین کارگری و از آن جمله فعالین جناح مقابل را به پیش خواهد بُرد و این حربه را برای مدت کوتاهی از دست جناح رقیب خارج می کند. در بعد اقتصادی ورود اجناس و مایحتاج عمومی را آزاد خواهد کرد. فرهنگ دلالی و تجارت را رونق خواهد بخشید و تنها بخشی از صنایع اساسی را حفظ خواهد نمود. بر خصوصی سازیها شتاب بیشتری خواهد داد. و در نهایت بر فقر و فلاکت کارگران خواهد افزود.

* جناح اصلاح گرایان حکومتی

در بعد سیاسی این جناح از ۶ سال پیش با طرح شعار اصلاحات در زمینه سیاسی و تقدم آن بر اصلاحات اقتصادی پا به میدان گذارد. رئیس جمهوری را از آن خود کرد و در مرحله انتخابات مجلس ششم، اکثریت کرسیهای مجلس را به خود اختصاص داد و بدنبال آن شوراهای شهر را بدست گرفت. با شعار قانون گرایی، جامعه مدنی و اصلاحات تا مدتی قادر شد بخش بزرگی از روشنفکران داخلی و اپوزیسیون خارجی را بدنبال خود داشته باشد.

پس از قتل های زنجیره ای، حادثه کوی دانشگاه، ترور حجاریان، دستگیری روشنفکران جناح خود، بستن روزنامه های خود توسط قوه قضائیه، سرکوب راهپیمایی دانشجویان، تصویب قوانین متعدد ضد کارگری در مجلس اصلاحات، کوتاهی و بی توجهی به فشارهای جناح مقابل از کانال قوه قضائیه، عدم استفاده از نیروی مردمی جهت جلوگیری و خنثی کردن هجوم جبهه مقابل از ترس طغیان مردم و فروپاشی کل رژیم، کرنش در مقابل ولایت فقیه که مورد نفرت اکثریت جامعه است. همگی باعث شد که طبقه کارگر و بخشی از روشنفکران و هم پیمانان دیروزی با شعار گذر از خاتمی به میدان بیایند.

در بُعد اقتصادی، تصویب لوایح متعدد بنفع سرمایه داران و به ضرر کارگران در مجلس جناح اصلاح طلب، تبعیت از دستورات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، قطع کمک ها به کارگران، خصوصی سازیها، بیکاری میلیونی و رفتن بطرف ایجاد زمینه های لازم جهت تشویق و جلب نظر سرمایه داران برای سرمایه گذاری در ایران که توأم با فشار اقتصادی

بیشتر به تهیدستان جامعه خواهد بود، مردم به پوچی شعارهای طرح شده از طرف این جناح رسیده و در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری با عدم شرکت ۱۴ میلیونی در انتخابات، نارضایتی خود را از این جناح به نمایش گذاردند. کارگزاران این جناح در بخش کارگری و زیر نظر حزب اسلامی کار و با اهرم خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار جلوی حرکت خود جوش کارگری را برای ایجاد تشکل خود خواهند گرفت.

با استفاده از مهره های خانه کارگر در سطح شهرها و استانها تشکلهای ماکت وار صنفی کارگران را روی کاغذ تشکیل خواهند داد. از طریق این تشکلهای سعی خواهند کرد که آتورپته خود را بر جنبش کارگری نگهدارند. بجای نمایندگان منتخب کارگران که در سطح کارخانه بایستی با کارفرما پیمان دسته جمعی منعقد کنند، پشت دربهای بسته و با سازش با کارفرما و تنها برای حفظ نظام سرمایه و ظاهر سازی در مقابل سازمان بین المللی کار با تشکل کارفرمایی پیمان دسته جمعی منعقد می کند. بجای نمایندگان منتخب کارگران، همچون گذشته سرسپردگان خود را به کنفرانس بین المللی کار اعزام خواهد کرد تا با دروغ پردازی روی چهره واقعی رژیم در ارتباط با جنبش کارگری پرده پوشی کند. در مواقع بی خطر و با اجازه اربابان خود بخشی از کارگران را برای جلوگیری از طغیان به خیابان ها می آورند و مانند این ۲۳ سال سعی در سد کردن هر حرکت رادیکال کارگری خواهند نمود. از طرف دیگر با توجه به انشقاق در ارگانهای کارگری-دولتی جنبه اصلاحات، جناح رقیب حزب اسلامی کار و خانه کارگر یعنی جنبه مشارکت، با ابزار انجمن صنفی روزنامه نگاران و با تکیه بر چند نماینده مجلس و وزیر کار و رئیس جمهور، در صدد ایجاد تشکلات آترناتیو در مقابل شوراهای اسلامی برآمده است. این جنگ درون جناحی در این سال همچنان ادامه خواهد یافت.

* وضعیت جنبش کارگری در موقعیت فعلی

آن چه مسلم است مبارزات کارگران بدون وقفه و علیرغم سرکوب ادامه خواهد یافت. با توجه به تجربه ۲۳ سال گذشته و عدم کارایی حرکات تک کارخانه ای تاکنونی و اعتراضات پیاپی بدون سازمان یابی در سطح بالاتر، هیچ راهی جز ایجاد تشکلات پایدار و سراسری برای کارگران باقی نمی ماند. تنها راه مقابله با چنین وضعیتی گشایش یک جنبه مبارزه جهت ایجاد تشکلات مستقل کارگری در صنایع و کارخانجات بزرگ و حیاتی کشور است. صنایعی که عدم تولید آن باعث رکود اقتصادی کشور شود و رژیم هیچ راهی جز پذیرش خواسته های کارگران را نداشته باشد. ایجاد تشکلات مستقل در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، ذوب آهن، صنایع مس، و سازماندهی کارگران حول خواسته های فوری و فوتی آنها، راه آوردن توده کارگران را به میدان مبارزه هموار خواهد کرد.

* تشکل مستقل چیست؟

برخلاف نظر آقای ایرج آذرین که با ابراز ترس از غلطیدن چنین تشکلی بدامن سرمایه، طرح شعار تشکل مستقل را ناکافی دانسته و علیرغم پیشنهاد خیالی ایشان به کارگران سوسیالیست برای ساختن یک تشکل صنفی سوسیالیستی و ایدئولوژیکی که این طیف کوچک کارگری را به فرقه جدا از سایر کارگران تبدیل خواهد کرد، لازم است فرد فرد کارگران سوسیالیست و مبارز در هر بخش و محیط کاری با تمامی توان اقدام به سازماندهی و بسیج کارگران برای ایجاد یک تشکل مستقل جدا از دولت و احزاب سیاسی حول خواسته های همین امروز کارگران بنمایند. تشکل مستقل کارگری دربر گیرنده کارگران یک کارخانه، صنعت، استان و کشور بدون در نظر گرفتن مرام، مسلک، تعلق سیاسی، تعلق مذهبی و غیر مذهبی، رنگ پوست، جنسیت، نژاد و همانند اینها است. این تشکل هم کارگران سوسیالیست و مبارز را در بر می گیرد و هم کارگران مذهبی و دارای عقاید سیاسی دیگر و هیچ تابلو ورود ممنوعی هم بر سر در آن نصب نشده است. هیچ فرد و ارگانی حق ندارد کارگری را به اجبار وارد این تشکل کند و یا از ورود کارگران به چنین تشکلی ممانعت بعمل آورد.

همانطور که از نامش پیداست، این تشکل توده کارگران است و نه تشکل یک بخش کوچک و با ایدئولوژی خاص، این تشکل مانند شوراهای اسلامی کار که تنها کارگران مسلمان حق انتخاب شدن در آن را دارند، نمی باشد.

پیروزی طبقه کارگر در نبرد نهایی با سرمایه در گرو اتحاد و یکپارچگی توده وسیع کارگران است نه انشقاق آنان به فرقه ها و دسته جات مختلف. آن زمان که کارگران با تمامی نیرو و در کمیت توده ای و با برنامه ای تدوین شده بمیدان مبارزه بیایند، تغییر توازن قوا در جامعه امکان پذیر خواهد شد و این درگرو ایجاد تشکل مستقل، سراسری، توده ای کارگران است. تشکل مستقل تشکلی است که تمامی ارگانهای آن از سطح کارخانه تا عالی ترین رده بشکل انتخابی بوده و هر لحظه کارگران حس کردند نماینده منتخب آنان در جهت منافعشان قدم بر نمی دارد، قادر باشند او را از سمت خود معزول کنند. در این تشکل تنها کارگرانی می توانند به عضویت در آیند که در همان مقطع در حال کار در یک محیط کارگری باشند. عضویت و نمایندگی برای افراد غیر کارگر در این تشکل ممنوع است.

کارگران سوسیالیست و مبارز عضو این تشکل دارای وظیفه بسیار سنگینی هستند. این کارگران ضمن شناخت کافی نسبت به ترفندهای سرمایه و عاملان آن، با چشم اندازی سوسیالیستی بر خلاف حاملان سایر گرایشات سیاسی که در صدد سازش با سرمایه هستند، ضمن افشای ماهیت واقعی این سازشکاران، راه چاره و مسیر اصولی را برای رسیدن به هدف نهایی به همکاران خود توصیه می کنند. چنین افرادی با از خود گذشتگی و جانفشانی در راه آرمان والای خود که جز خدمت به طبقه خود و آرزوهای برباد رفته آنها چیز دیگری نیست و همچنین تقدم منافع جمع بر منافع فردی، قادر خواهند شد در عمل اعتماد اکثریت کارگران را بدست آورده و آنان را بسمت رویارویی با قدرت حاکم سوق دهند.

* از تجربیات درس بگیریم

من در جای دیگری روی این موضوع تاریخی تأکید کردم که در مقطع سالهای ۵۸ تا ۶۱ که رژیم جمهوری اسلامی در حال قلع و قم جنبش های دموکراتیک در جامعه بود، در زمانی که کارخانجات از کارگران مبارز و سوسیالیست توسط عاملان رژیم خالی می شد. در مقطع اخراج، زندان و اعدام بخشی از کارگران رادیکال، در زمان سرکوب خلق ها، زنان و روشنفکران انقلابی و کشتار آنها، طیف توده ای تئوری "راه رشد غیر سرمایه داری" را به میان روشنفکران آورد. مدعی شد که امام خمینی جامعه را بطرف سوسیالیسم هدایت خواهد کرد. بخش وسیعی از روشنفکران در جهت پذیرش و یا نفی این تئوری کتاب هایی برشته تحریر در آوردند و مطالب بسیاری نوشتند. و این حرکت چه نیرو و انرژی از جامعه گرفت. رژیم نیز با خیال راحت به سرکوب و کشتار خود ادامه داد و در نهایت بسراغ همین طیف رفت.

در موقعیت حساس فعلی نیز بخاطر غیبت چپ در داخل کشور تئوری هایی چون، جامعه مدنی، مدرنیته، اصلاحات و وفاق ملی، از طرف روشنفکران حکومتی طرح و بخش عظیمی از روشنفکران داخل و خارج را حول این تئوری انحرافی گرد آورده است. چپ های دیروزی سینه زنان بدنبال این تئوری براه افتاده و بخش دیگر از روشنفکران نیرو و انرژی و توان خود را صرف نفی این تئوری کرده اند. کتب های بسیاری در این رابطه نوشته شده و مطالب بسیاری روی کاغذ آمده است. هدف نهایی طرح کنندگان چنین تئوریهایی انحراف افکار عمومی از مشکلات واقعی مردم است. هدف جا انداختن اصلاحات در مقابل حرکت مردم برای انقلاب است. این جمع کوشش کرد که به مردم بقبولاند که این رژیم هنوز توان اصلاحات را دارد و قادر است جامعه مدنی را بر ایران حاکم کند. بنابراین خیال انقلاب را از سر بیرون کنید و منتظر اصلاحات رژیم باشید. متأسفانه باید گفت با کمک انشعابیون از سوسیالیسم برای چند سالی در این کار موفق شدند.

گروه دیگری با طرح مسائلی چون مبارزه در چارچوب رژیم و آنهم نه برای " نفی کامل کاپیتالیسم" بلکه جهت مسائل اقتصادی روزمره، با تمامی اعتقادی که به مارکسیسم و جامعه غیر طبقاتی دارند، و با تمامی تلاشهای خالصانه ای که در

این راه انجام می دهند، با توجه به اعتقادشان به پیشروی اصلاحات در جامعه مدنی و رژیم جمهوری اسلامی در زمره هیزم تر بیاران این جهنم سوزان قرار گرفته اند.

بنظر من رفیق ایرج بطور روشن و آشکار و بدون اما و اگر بایستی موقعیت خود را در این جنبش روشن کند. اگر معتقد است رژیم توان اصلاحات را دارد و جامعه مدنی در عمر ننگین جمهوری اسلامی متحقق می شود، آن را بوضوح بیان کند. چنانچه معتقد به چنین مسائلی نیست، با پذیرش واقعیت موجود جنبش کارگری دست از این تخیلات خیالی و ذهنی گرایی بردارد. بدون واهمه از انگهای گوناگون مبشر سازماندهی توده ای تشکلات مستقل کارگری و شرکت هر چه وسیعتر کارگران سوسیالیست در این تشکلات شود. تا با بوجود آمدن این تشکل های پُر قدرت کارگری راه برون رفت این جنبش از موقعیت فعلی هموار گردد و کارگران سوسیالیست و مبارز قادر شوند جنبش کارگری را به تقابل با قدرت سرمایه بکشانند. راه میان بُری وجود ندارد یا نفی کامل سرمایه و ارگانهای موجود آن، یا در خدمت آن قرار گرفتن است.

به چنین عزیزانی باید گفت: بوی کباب بی هوشتان نکند، خَر داغ می کنند. از این مدینه النبی انتظار معجزه داشتن خطای نابخشودنی در بردارد. به چنین گردابی در نغلطیم که بیرون آمدن از آن عمر نوح می خواهد و صبر ایوب خیالی.